

رشوت پدیده منفور

تبع و نگارش: سلیم صهب

دوانده و زيانهای زيادي را به بار آورده است. و يکي از بسز رگزين موانع اجرائي عدالت اجتماعي بشماري رود. و سبب مي شود قوايتي که بسايد حافظ منافع طبقات ضعيف باشد ولي متاسفانه به سواد مطالبه طبقات نيرمند مورد استفاده قرار مي گيرد، چون قدرتمندان و زورمندان همواره قداراند که بسا تپروهاي مالي و غيرمالي خود از منافع خویش دفاع کنند. و اين ضغاه هستند که بسايد منافع و حقوق آنها در پناه قانون حفظ شود. به همین دليل در هر اجتماعي که رشوه نفوذ کند شيرازه آن جامعه از هم مي پاشد و ظلم و فساد و بي عدالتي و تبعيض در همه سازمانها و ادارات نفوذ مي کند. و از عدالت بجز واژه اي باقي نخواهد ماند. به همین خاطر است که پيامبر اسلام (ص) مي فرمايد: (لعنت خدا بر کسا نيکه براي صدور حکمي رشوه مي گيرند و رشوت مي دهند.) (ترمذي) و هم چنين از ثوبان روايت شده است که گفت پيامبر (ص) رشوه گير، و رشوه دهند، و واسطه بسين آنها را لعن و نفرين کرده است. و در جاي ديگري پيامبر (ص) مي فرمايد کسي که کاري را به او اگذار کنيم و حقوقي نيز در مقابل به اومي دهيم، هر چه اضافه از حقوقش بسگيرد طوق گردنش خواهد شد. (ابوداود)

دين مبن اسلام رشوه را به هر شکل و اسم و رسمي که باشد خواه به نام هديه و يا هراسمي ديگري حرام نموده است. و تغيير اسم آنرا از حرام بودن خارج نخواهد کرد. روزي پيامبر (ص) ماموري را جهت جمع آوري زکات و ماليات نزد قبيله اي فرستاد. و قتي آن مامور بر گشت قسمتي از اموالي را که جمع کرده بود جذا نمود. و قبيله را به پيامبر (ص) داد و گفت. اين مال شما و آن ديگري مال من. پيا مبر (ص) عصباني شد و گفت چرا در خانه پدر و مادرت نمي نشيني تا براي هده بسيا ورتد اگر راست مي گوي.

ا ادامه در ص/ ۲



تعريف رشوت: قیل از اينکه به اصل موضوع بپردازيم بايد رشوه را تعريف نمايم تا بسراي خواننده محترم موضوع واضح گردد.

رشوه عبارت است از دادن پول و يا مالي به حاکم، قاضي و يا کارمندی که کاري را انجام مي دهد. داده رشوت تا به نفع صاحب پول و ضرر طرفش اقدام نمايد. و يا کار او را به جلو کار پرفش را به تاخير اندازد. به عباره ديگر رشوه، چيزي است که به حاکم و يا غير حاکم ميدهند تا به نفع و رشوه دهند حکم کند. و يا رشوت دهند و راشي و به رشوت گيرنده مرثي گفته مي شود.)

و يا به عباره ديگر رشوه چيزي است که به منظور باطل ساختن حق يا ثابت کردن باطل داده مي شود. (المنجد)

تحریم رشوت از منظر اسلام: از ديدگاه دين مقدس اسلام، رشوه يک عمل زشت و گناه بسزرگ است. که آيات قرآن، احاديث، اجماع، و عقل بر حرمت رشوه مهر صحت گذاشته اند. اسلام با مسئله رشوه خواري به شدت برخورد نموده و آزرايکي از گناهان کبيره بر شمرده است. برورد کارگرمالي مي فرمايد: (مسوره بقره آيه ۱۸۸) ترجمه آيه: و اموال يکديگر را به بساطل (و ناحق) در ميان خود نخوريد و بسراي تملک از راه گناه، پاره اي از آن را به قضايت ندهيد. در حالي که شما بسطلان دعوي خویش را مي دانيد.)

عمل رشوه از تباط مستقيم با حرام خواري دارد و به راحتي در اخلاقيات فرد و جامعه اثر گذاشته و موجبات فساد آن دو را فراهم مي سازد. چون رشوه بطلاني عظيمي است که از قد يم ترين ايام دانگري بشر بوده و امروزه با شدت بيشتر ي ادامه دارد و در بسراي از کشورها بخصوص جهان سوم ريشه

رشوت گيري و رشوت دهی بخشی از فرهنگ قابل قبول جامعه ما شده است. و اين عمل مجرمانه و زشت در هر جامعه که ظاهر گردد ارزش هاي ديني و فرهنگي و اقتصادي از بسين رفته، و کارهاي نظام اجتماعي بسره رکود مواجه ميگردد. و تا زمانیکه شخص رشوت گيرنده به اهداف شوم و ناپسند خویش کامياب نگردد هر گر اقدام به کاري نخواهد کرد. رشوه خواري نه تنها انتظارات عمومي مردم و خدمات کارکنان صديق دولت و سازمانهاي دولتي را خدشه دار مي سازد بلکه باعث بي اعتمادی و عدم اطاعت مردم از قانون شده و به تدريج احساس عدالت خود مي مردم را از اجرائي صحيح قانون در جامعه متزلزل ساخته و همین امر باعث افزايش آمار انحرافات و بساير جرائم در جامعه ميگردد، و روح قانون شکني را در جامعه تقويت مي کند، زيرا وقتي که باب رشوه باز شود حقوق قانون و حقوقي سالم نمي ماند و تمام احکام و مقررات و قوانين باز بجه دست متخلفان هوسايز مي گردد.

چون رشوه از نظر اخلاقي و وجدان عمومي نيز همواره امري ناپسند و مردود و بسا عثر رواج ظلم و تجاوز به حقوق عمومي تلقی مي گردد. لذا برخي از افراد براي رهايي از ممنوعيت و زشتي و قباحت اين کار با توسل به عناوين فرينده اي مانند: دادن هديه، تعارف، شيريني، حق تقدم، حق حساب و نظير آن چهره کرينه رشوه را يوشانده و همه اين توجيهات نيز موجب رواج رشوه خواري در جامعه گرديده و به عنوان يکي از بسز رگزين آفت هاي اجتماعي مانع بسز رگي بسراي اجرائي عدالت در جامعه ميگردد، و حيات جمعي ما را مورد تهديد قرار ميدهد.

امروزه امر رشوه خواري و رواج آن در جامعه ما به صورت يکي از معضلات و مشکلات اجتماعي ظاهر شده و حاکميت قانون و استقرار عدالت را در جامعه به مخاطره مي اندازد.

حقوق اشخاص دارای معلولیت

تبع و نگارش: سیده *عبد*

هر انسان با زنده متولد شدنش دارای یک سلسله حقوق ذاتي و فطري ميشود، مانند حق حيات، حق تغذيه، حق آب آشاميدني صحي، پوشاک و غيره ميشود.

انسان دارای حيتي است که هيچ کس نمیتواند آنرا محسود و يا تقيض کند. اشخاص دارای معلوليت بنا بر معلوليتي که دارند، دولت و مردم بايد امتيازات استثنائي و تفاوتهاي مثبت را بسراي آنها قابل شوند. تا آنها بتوانند از حقوق بشري مانند ساير افراد برخوردار گردند.

اشخاص دارای معلوليت حق دارند در اجتماع مانند ساير افراد زندگي نمايند، کار کنند، داد و ستد نمايند و در کارهاي اجتماعي سهيم باشند.

معلوليت چیست؟ معلوليت يک محسوديت شخصي است، يعني يک شخص در راه رفتن، صحبت کردن، ديدن، شنيدن، اظهار کردن وغيره دچار مشکل ميشود.

قانون حقوق و امتيازات اشخاص دارای معلوليت: اين قانون که بر مبنای ماده ۵۳ قانون اساسي، به منظور حمايت از حقوق اشخاص بايد، دارای معلوليت، تا مبن خدمات طبي، مساعدت مالي و باز تواني آنها جهت سهمگيري فعال آنها در جامعه وضع گرديده است، بر اساس ماده ۲۲ قانون حقوق و امتيازات اشخاص دارای معلوليت چنين صراحت دارد: "شخص معلول به کسي اطلاق ميگردد که بر اثر ضايعه جسمي، ذهني، رواني در سلامت و کاري عمومي وي ايجاد گردد، طوریکه موجب کاهش استقلال دارد، فرد در زمينه هاي اجتماعي و اقتصادي وي حمايت صورت ميگيرد؟"

تعريف معلوليت در اسناد بين المللي: در کنوانسيون بين المللي حقوق اشخاص دارای معلوليت چنين تعريف شده است: اشخاص دارای معلوليت شامل کساني ميشوند که دارای عارضه در از سدت فزيکي، ذهني، فکري يا حسي باشند، که در تعامل با موانع گوناگون امکان دارد مشارکت کامل و مؤثر آنان در شرايط برابر با ديگران در جامعه تاخير داشته

۱- معلوليت فزيکي،
۲- معلوليت رواني و عصبي،
۳- معلوليت ذهني،
۴- معلوليت حسي (تابنايي و شنوايي)
۵- معلوليت مرکب (مانند شخصيکه در حين ذهنی، روانی در سلامت و کاري عمومي وی ايجاد گردد، طوریکه موجب کاهش استقلال دارد، فرد در زمينه هاي اجتماعي و اقتصادي وی حمايت صورت ميگيرد؟)

ا ادامه در ص/ ۲

زندگي، سلامت و دوايري افراد همواره در معرض حوادث و بلاهاي طبيعي قرار دارد. بسيم از خسارات ناشي از اين حوادث انسان هارا به مقابله و راههاي پيشگيري و جبران خسارات فرا خوانده و در طول تاريخ حيات بشري، متناسب با نحو زندگي و ساختار اجتماعي وسايل و ابزار منخلفي به اين منظور به کار گرفته شده است مانند انتخاب واژه بسيمه که در زبان فارسي متوجه بسيم از حادثه و خسارات بسيا شد. يعني عملي که شخص هر گونه خطر و زيان و خسارتي را که ممکن است به جان يا مال او وارد شود با پرداخت حق معين به عهده کس ديگر بسگذارد که هر گاه آن خطر يا خسارات با او رسيد بسيمه کننده غرامت آن را بسدهد چنانچه در کشور ما افغانستان جهت رفع بسيم از خسارات ناشي از حوادث فوق الذکر عقدي را بنام عقد بسيمه که هر نوع منفعت مشروع را که به شخص از وقوع خطر معين عايد مي گردد مورد بحث قرار مي دهد. بنابراين ماده ۱۶۴۴ قانون مدني افغانستان بسيمه را عقدي مي داند که به موجب آن بسيمه کننده به تاديه يک مقدار پول يا عايله مرتب و يا به تعويض مالي ديگر در حالت وقوع حادثه يا خطر کي معين گرديده به بسيمه شونده يا شخصي که بسيمه به نفع وي شرط شده، در بدل مبلغي که بکبارگي يا به اقساط مي پردازد تمهيد مي نمايد.

طوريکه تذکر به عمل آمد وسايل و ابزار منخلف جهت رفع بسيم از حوادث و خسارات در طول تاريخ بشر در جوامع گوناگون به وجود آمده از آن جمله بسيمه، که تا به اين مرحله رسيده است، به طور مختصر از سير تاريخي آن پاد آوري مي گرديم.

در عصر زندگي روستائي، که اساس روابط اجتماعي بسر کانون خانواده و قبيله بنا نهاده شده بود، در هنگام ورود خسارات جاني يا مالي به هر يک از اعضا همه قبيله باهم ياري و مدد، در قسمت و بخش از خسارات به مقابله آن مي پرداختند. اين مکانيزم به اشکال منخلف جلوه گر مي شد. کمک و دستگيري از کار افتاده گان در اثر پيري و حوادث، تکفل خانواده که سرپرست خود را از دست و بسلاهاي طبيعي، پرداخت ديه در صورتیکه عضو قبيله مسول خسارات وارده به ثالث بود.

نظام فوق به نياز هاي جامعه روستائي، که با حوادث و خسارات منخلف و محدودی رويه رو بود، پاسخ مناسب مي داد و کاملاً کار آمد بسود ولي تغيير ساختار هاي اجتماعي و تحول از زندگي روستائي به شهر نشيني و تحولات صنعتي موجب شد که راه حل هاي زندگي روستائي در وضعيت جديد کاري نداشتند باشد و به راه مناسب ديگري که به مقتضيات زندگي جديد پياسخ مناسب مي دهد احساس نياز شد در واقع در جامعه صنعتي و شهر نشيني جديد از يک طرف تعداد و تنوع خسارات به مراتب بيشتر از آنچه در قالب زندگي روستائي تحقق مي يافت بود. ضرر هاي ناشي از فعاليت هاي گسترده و متنوع تجاري خسارات ناشي از حوادث ماشيني (مانند حوادث رانندگي، حوادث کار گاه، حوادث ناشي از کالاهای معيوب و خطرناک و ...) از مسايل عمده و منخلف زندگي نوين به شمار مي رود. بدين نحو حجم و يا خسارات در زندگي جديد قابل مقايسه با زندگي روستائي نبوده و بشيانه خانواده و قبيله نيز براي مقابله با هر گونه خطر وجود نداشت در اين موقعيت نهاد جديد براي مقابله با خطرات و خسارات که همناي بسيمه است شکل گرفت.

بسيمه زاده مقتضيات و نياز هاي زندگي شهر نشيني نوين بشري است. اين نهاد جمعي که خود را در معرض وقوع خطر منخلف حوادث و خسارات مي بيند براي رهايي از آزار اين رويداد هاي نا مطلوب صندق مالي اي را ايجاد نموده و هر يک از اعضا مبلغ را پرداخت مي نمايد تا در صورت وقوع حادثه و تحمل خسارت توسط هر يک از اعضا اين جمع، از محل نفوذ جمع شده در صندق، از عضو زيان ديده رفع خسارات مي شود به دين نحو اسفاده و صندق يا پرداخت مبلغ منخلف و از پيش تعيين شده که جز مخارج محاسبه شده زندگي است از تحملات خسارات سنگين و غير مترقيه رهايي مي يابند.

نگاه مختصر به سیر ...

فلهذا نظر بر نیاز دیده شد که بر خلاف روشهای صنعتی جبران جمعی خسارات که ریشه از هم بستگی و عطفوت خانواده گی جوامع روستایی داشت ، نهاد جدید بر تعاون جمعی و عاقبت اندیشی و عقلانیت مقابله با حوادث غیر مترقبه و روحیه محاسبه گر انسان ، که از مشخصات شهر نشینی به شمار می روند استوار گردید .

بسه دین نحو هر چند که در طول تاریخ ، احکام و رویه های مختلف را می توان یافت که به نحو جمعی در صدد بصران خسارات وارده به افراد بوده است ، ولی نه می توان این موارد را در زمره بیمه به شمار آورد . تاریخچه بیمه نیز نشان می دهد که این نهاد با پیدایش زندگی نوین شهر نشینی ایجاد و توسعه یافته است .

برای اولین بار بیمه از قرن ۱۵ میلادی در زمینه حمل و نقل دریایی کالا در کشور های مدیترانه ای در ایتالیا ظهور کرد . عملیات بیمه ای طوری بود که صاحب کشتی و کالا بر مقابل پرداخت مبلغ از تجاری که به این امر مشغول بوده ، از آن تضمین می گرفتند که در صورت وقوع حادثه و از دست دادن کشتی یا کالا ، خسارات ایشان جبران شود . هر چند که در این عملیات احتمال وقوع حادثه و خسارات محاسبه نمی شد و بیشتر به گروه بندی و بازی شانس شبیه بود ، ولی شایعات های عمده ای بین این افراد و قرارداد بیمه جدید وجود داشت .

بیمه حوادث غیر طبیعی دریایی برای اولین بار از نیمه های قرن هفدهم در انگلستان شکل گرفت . در پی آتش سوزی بزرگ لندن در ۱۶۶۶ که منجر به سوختن بالغ بر ۱۳۰۰ خانه و ۱۰۰ کلیسا شد ، موسسات بیمه حوادث آتش سوزی در لندن ایجاد شد . قبل از این موسساتی که در امر بیمه دریایی فعال بودند وجود داشتند ، ولی توجه به بیمه های حوادث و آتش سوزی غیر دریایی تنها از این تاریخ ایجاد گردید در فرانسه موسسات بیمه در زمینه بیمه حوادث آتش سوزی فعالیت خود را از ۱۷۵۰ آغاز نمودند .

از اواخر قرن نوزدهم بدین سویا توسعه ماشینبیم فعالیت های اقتصادی خطر آیزاد خسارات روز به روز افزایش یافته و از طرف دیگر ، حقوق مسولیت مدنی به سوی شناخت مسولیت بدون خطا و گسترش دامنه مسولیت و تکلیف به جبران خسارات متنوع پیشرفت . از این لحاظ بار مسولیت فعالین اقتصادی و استفاده کننده گان از افزار ماشین آلات جدید سنگین شده و این امر سبب گسترش بیمه در ایجاد مختلف به خصوص با پیشرفت علم طبابت در ساحه زندگی ، بیمه های عمر و اشخاص توسعه یافته ، به دین ترتیب بیمه های جدید در زمینه مسولیت و خسارات ایجاد و گسترش یافت .

منابع و مآخذ :
قانون مدنی

حقوق بیمه دکترین جالبانی

دیدگاه قانون نافذ در مورد رشوت :

قانون نافذ کشور در این مورد سکوت اختیار نکرده بلکه پدیده رشوه را یک عمل زشت و ناپسند شمرده و سه افرادی که مرتکب این جرم میشوند مجازات حبس و جزای نقدی در نظر گرفته است . قانون افغانستان در ماده (۲۵۵) چنین تصریح نموده است : " رشوت گیرنده به حبسی که از دو سال کمتر و از ده سال بیشتر نباشد و به جزای نقدی معادل آنچه که به حیث رشوت طلب کرده یا برایش داده شده و یا به آن وعده داده شده محکوم می گردد ."

همچنین ماده (۲۵۶) قانون مذکور مرتسبی را چنین تعریف کرده است : " هر موظف خدمات عامه که به مقصد اجرا یا امتناع و یا اخلال وظیفه ای که به آن مکلف باشد ، به اسم خود یا شخصی دیگری پول نقد مال یا منفعتی را طلب نماید یا از شخص وعده آن را گیرد و یا بخششی را قبول کند رشوت گیرنده شمرده میشود ."

همکذا ماده (۲۶۶) قانون جزا در مورد چنین صراحت دارد : " شروع به جرم رشوت در حکم ارتکاب آنت است ."

تأثیر رشوه در نظام اجتماعی :

رشوه خواری یک عمل زشت در روابط اجتماعی انسانها است ، که باعث اخلال و آمیختگی حق و باطل ، حلال و حرام میگردد . رشوه دادن و رشوه خواری یکی از مشکلات اجتماعی است که همواره مورد تفرقه بوده و از نظر اخلاقی و وجدان عمومی نیز مردود شمرده شده ، و باعث ظلم و تجاوز به حقوق عمومی تلقی می گردد . لذا افرادی هستند که برای رهایی از ممنوعیت و زشتی و قیاحت این عمل ، یا توسل به عناوین فریبنده ای مانند هدیه ، تحفه ،

تعارف ، شیرینی و غیره و باعث رواج رشوه خواری در جامعه شده اند ، و در دوران معاصر ابعاد بسیار وسیعی یافته که می تواند در سرتوشت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی سیاسی و تاریخی یک ملت تأثیر تعیین کننده ای را داشته باشد . بعضی از نتایج رشوه و رابتوان در نظام اجتماعی به شرح زیر در آورد :

الف) فساد اخلاقی فردی

با توجه به اینکه رشوه دهنده و رشوه گیرنده ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند و هر دو به روشی هم دیگر را به سوی فساد سوق می دهند . چون در مواردی رشوه گیرنده با عدم انجام صحیح و به موقع کار ، در اجرائی وظیفه تامل و ورزیده و عملی را انجام می دهد تا طرف مقابل را مجبور به رشوه دادن نماید .

رشوت پدیده منفور

و به او یاد می دهد که با پرداخت مقدار اندکی پول می تواند امتیازات بالایی را کسب و حق دیگران را ضایع کند .

در مواردی رشوه دهنده با پرداختن پول و یا مالی به رشوه گیرنده وی را به جیتی سوق می دهد تا به نفع او کاری را انجام دهد و از وظیفه واقعی خود عدول کند . لذا با این کار ، هر دو ، رشوه دهنده و رشوه گیرنده با خوردن مال حرام موجبات فساد اخلاقی خویش را فراهم می نمایند . زیرا انسان دارای غریزه ای به نام منفعت طلبی است . رشوه می دهد تا قاضی و حاکم به نفع او بر خلاف ضوابط قضایی حکم کند . و قاضی رشوه می گیرد تا مالی و پولی به دست آورد . هر دو بر اساس غریزه منفعت طلبی اقدام کرده اند . لیکن خارج از ضوابط و اصول عقلی و دینی و انسانی . اگر رئیس اداره و یا کارمندی که برای اجرای قانون در جامعه گماشته شده اند رشوه می گیرند ، به غریزه منفعت طلبی خود پاسخ گفته اند ، ولی این پاسخ بر اساس ضوابط شرعی و عقلی و اصول انسانی نیست . بلکه عقل و شرع و اصل انسانی بودن عمل ، حکم می کند که قوانین قضایی رعایت شود . و قاضی تن به آداسی بدهد که مخصوص اوست . و رئیس و کارمند بر اساس تقوا باید پاسدار ضوابط نظام اسلامی باشند . و به حقوق ماهانه خود اکتفا کرده و با توکل به خدا و قناعت در خرج و مصرف ، هیچ گونه طمع و توقع از سوسی رجوع نکنند ، نداشته باشند و به آنچه وظیفه آنهاست عمل کنند .

با توجه به اینکه فساد اخلاقی فردی ، مقدمه است بر فساد اخلاقی اجتماعی ، چون وقتی در جامعه ای پول محوری حاکم شد .

دیگر معنویت ، عدالت ، اخلاق ، ارزشهای دینی و فرهنگی ، و احکام حلال و حرام الهی از جامعه رخت خواهد بست . و سپس مادیت ، ضد ارزشهای دینی و فرهنگی ، نیازهای کاذب و بیسی توجهی به احکام حلال و حرام جایگزین خواهد شد . و اولین ثمره شوم پدیده رشوه خواری ، تضییع حقوق افراد ضعیف ، بیچاره و مظلوم است . آنان که پول و پارتی دارند ، با استفاده و بهره برداری از آن ، دعای حقوقی و جزایی را به نفع خود و اطرافیان خویش ، به نتیجه میرسانند و رأی داد گاهها را به سود طرف خاص تغییر میدهند . و نیز کسانی که پایتبه قانون و حقوق دیگران هستند ، در این میدان بنده و سبگیر ، حقوقشان با پمال میشود و زیانهای جبرانناپذیری را باید متحمل شوند . .

ج . بی توجهی به قانون :
در هر جای دنیا ، قانون محور استوار جامعه است ، و جامعه قانونمند همیشه موفق است و رو به پیشرفت و توسعه دارد . و افراد در چنین جامعه احساس اطمینان و آرامش خاطر می نمایند . اما اگر مردم بیبند که هرج و مرج جایگزین قانون شد و توسط رشوه خواری حق در جایگاه خود قرار نمی گیرد . و حقوق افراد با پمال و عدالت خدشه دار می گردد . در این صورت است که مردم دیگر اعتمادی به قانون ندارند و کارگزاران نظام نخواهند داشت . و این بی اعتمادی باعث افزایش قانون شکنی ، گریز افراد مجرم از قصاتون و دیگر جرائم متعددی در جامعه خواهد شد .

د) تأثیر منفی رشوه بر نظام اداری :
رشوه باعث می شود که افراد تا صالح بر جای صالحان بنشینند و مشاغل و مسولیت ها در دست افرادی باشد که شرایط لازم را نداشته و از کار آبی کافی برخوردار نباشند . و این نوع کارکنان بجای نامی و وظیفه صحیح به دنبال راههای استفاده از رشوه می روند . تا پولی را که به خاطر نشستن به کرسی ، رشوت داده اند می خواهند آترا دوباره به دست آوردند . زیرا در اصل نظام اداری ملجا و پناه توده ها و اقشاری از مردم است که برای رفع نیاز و مشکلات خود به آن مراجعه می کنند . تا با شد از آن طریق مشکلات شان رفع گردد . پس داشتن تقوی الهی و ایمان به میدا و معاد ، عالی ترین انگیزه برای خدمت صحیح به مردم به حساب میرود .

و در آخر به این نتیجه می رسیم که رشوه باعث عدم اعتقاد دینی و تعهد مذهبی برای مردم در جامعه می شود . و دیگر ایمان ، تقوای دینی و الهی افراد ، ذی محکم و مانعی از جرم رشوه نمی شود . و شخصی که رشوه می دهد یا می گیرد کم و جلدان دینی اش را از دست داده ، و به راحتی به جرائم دیگری هم مشغول می شود . چون رشوه یک عمل زشت ، نامشروع و غیر قانونی بوده و در عرف عامه مردم نیز به عنوان یک امر نامطلوب و غیر اخلاقی شناخته شده است . تغییر نام ، در ماهیت نامشروع و رشوه ، تأثیری ندارد و زشتی آن را دگرگون نخواهد کرد .

منابع و مآخذ :
قرانکریم
ریاض الصالحین
حلال و حرام در اسلام
قانون جزا

حقوق اشخاص دارای معلولیت

حمایت احترام به تمامیت جسمی و روحی . آزادی بیان و عقیده . حق زندگی در جامعه .

حق کار و استخدام :
هر شخص دارای معلولیت حق دارد کار نماید و دارای شغلی و پیشه آزاد باشد .

در رابطه به حق کار و استخدام در ماده ۲۷ کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت چنین آمده است :

" دولتهای عضو ، حق افراد دارای معلولیت را جهت کار کردن بر مبنای برابر با سایرین بر رسمیت می شناسند و این شامل حق برخورداری از فرصت امرار معاش از طریق انتخاب آزادانه یا مقبول کار کردن در بازار کار و محیط کار می گردد که برای افراد دارای معلولیت نیاز ، فراگیر و قابل دسترس باشد . دولتهای عضو ، تحق حق کار و از طریق اقدامات متناسب از جمله از طریق قانونگزاری شامل آن دسته از افرادی که طی دوران اشتغال دچار معلولیت می گردند و صیانت و ارتقاء می یابند . بر اساس ماده ۲۰ قانون حقوق و امتیازات معلولین ، حق کار برای اشخاص دارای معلولیت و اجند شرایط تضمین میگردد ."

مبتنی بر بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ؛
دیگر اسناد سازمان ملل متحد و سازمان بین المللی کار راجع به حقوق بشر و معلولیت ؛
اعلامیه حقوق اشخاص عقب مانده ذهنی (۱۹۷۱) ؛
اعلامیه حقوق اشخاص دارای معلولیت (۱۹۷۵) ؛
سیرنامه عمل جهانی راجع به اشخاص دارای معلولیت (۱۹۹۲) ؛

حقوق مندرج در کنوانسیون حقوق اشخاص دارای معلولیت :

برابری در مقابل قانون .
برابری فرصتها کاری برای زن و مرد .
ممنوعیت تبعیض .
اطفال دارای معلولیت .
ممنوعیت شکنجه .
حق حیات ، آزادی و امنیت شخصی .
ممنوعیت استعمار ، خشونت و سوء رفتار .
حق صحت .
حق کار ، حق داشتن سطح زندگی مناسب .
حق مشارکت در حیات سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی .
حق آموزش ، زندگی در جامعه .

و حمایت از حقوق کارکنان ، بهبود سازماندهی کار و تولید ، رشد بازدهی کار ، استفاده معقول از نیروی بشری و منابع کار ، تحکیم انضباط کار و تولید ، تعمیم سیستم های معاش و مزد مترقی و تأمینات اجتماعی جهت ارتقای سطح زندگی مادی ، اجتماعی و فرهنگی کارکنان ، تثبیت حقوق و مکلفیت های کارکنان و مسولان اداره کار و تولید ، تأمین شرایط حفاظت ، تخنیک ایمنی کار ، ارتقا و انکشاف مداوم مهارتها و ظرفیت ها جهت رشد و تحکیم اقتصاد ملی و فراهم آوری تسهیلات در عرضه خدمات کارایی میباید .
همچنان مطابق ماده ۱۳ قانون کار ، داشتن تابعیت افغانستان ، اكمال سن هجده سالگی برای کارکنان در عرصه های خفیه ، اكمال سن پانزده سالگی برای کارآموزان اكمال سن چهارده سالگی ، آرایه سند صحتی از مراجع صحتی وزارت صحت عامه آرایه سند فراغت یا تحصیلی (برای مامور) و عدم محکومیت به جرم جنایت به حکم نهایی یا قطعی محکمه ذیصلاح و از جمله شرایط استخدام اشخاص در این قانون دانسته است .
ادامه د در شماره بعد

داجباری تکاح (ودونو) منع

خلورم شرط د دواړو خواوو رضاء او اختیار عقد (ده) له دی څخه معلومیږي چی د زوج او زوجه (سړی او ښځی) رضایت ضرور او لازمی ده. د پورتنی د لایلو څخه استنباطیږي چه اجباری نکاح په اسلام کی رواء نده او منفی او خراب تاثیر پیدا کوی.

د ښځو په وړاندی د تاوتریخوالی قانون اجباری نکاح منع کړی ده او په ۲۶ ماده کی لاندی حکمونو لیکل شوی دی. (که چیری یو شخص، هغه ښځه چی د واده قانونی سن یی بشپړ کړی د هغی له رضایت پرته کوزده بایي واده کړی له احوالو سره سم په متوسطه جسس چی له دوو کلونو څخه لږ نه وی محکوم او کوزده او نکاح د قانون د حکمونو مطابق فسخ کیږی.

د واده (نکاح) د حق څخه د منع کولو په باب د ښځو په وړاندی د تاوتریخوالی قانون ۲۷ ماده لاندی صراحت لری. که چیری شخص د ښځی د واده خنډ وگرځی یا دمیره (زوج) د غوره کولو حق له هغی څخه سلب کړی له احوالو سره سم په قصیر جسس محکومیږی.

د قاهره اسلامی بشری حقوقو اعلامیه د اجباری نکاح د منع په هکله داسی یادونه کړی ده. الف: کورنی د ټولنه جوړونکي ده او ښځه اونر د ده اساس ده پدی اساس ښځی او سړی د واده کولو حق لری او د رنگ نژاد قومیت هیڅ ډول قید نه مني او نشی کولی د واده څخه جلوبړی وکړی. ب: ټولنه اودولت مکلف دی چه دودونو موانع د لاری څخه پورته کړی، لاری اسانه اود کورنی څخه حمایت وکړی.

ترهغه ځایه چی د اجباری نکاح د منع په باب لوستنی وشوی اسلامی شریعت اجباری نکاح منع کړی او په صریحه ټوگه یی رد کړی ده. ددوه قانونو، مدنی قانون او د تشیع دکورنی احوالو قانون په مقایسه سره د اجباری نکاح د منع په هکله داسی صریح حکم وجود نلری. د یادونی وړ ده په دواړو قانونو کی د دواړه خواوو رضایت د نکاح عقد اساسی شرط بنودل شوی دی.

د یادونی وړ ده چی د ښځو په وړاندی د تاوتریخوالی قانون اجباری نکاح منع کړولی ده اودا کار یی د مجازاتو وړ بنودلی، برسیره په دی د قاهره اسلامی بشری حقوقو اعلامیه د اجباری او زور زیاتی سره ودونه صحیح کبلی نه دی دولت او ټولنه یی نه یی دنده وکړی ترڅو د هغه کسانو په وړاندی چه په رضایت سره ودونه کوی د دوی له لاری موانع پورته کړی.

د اجباری ودونو منفی اثر (تاییح) څرنګه چی د پورتنیو د لایلو څخه څرګندبیری د زوجه اوزوج د اجازه څخه یسفری واده شرعاً او قانوناً رواء نده.

پایامبر (ص) داکار منع کړی ده. څرنګه چی د ابی هریره (صحیح الترمذی ابو داود) په روایت کی یادونه وشوه او رپا نشته چی د دویم ځل لپاره یادونه شی.

دوستانو او دکار خاوندانو (اولات الامور) ته په تا کید سره هدایت ورکول شوی چی د نامزدی (کوزدنه) په برخه کی دی اقدام وشي.

لدی وجه معلومیږی چی اجباری ودونه په ټولنه او کورنی نظام کی زیاتی ستونزی او سختی راولی، او په اوسنی ټولنه کی د دا ډول منفی ستونزو شاهد یاستو.

دا غیر شرعی او غیر انسانی پدیده چی ډیر ځلی په بد وړ کولو، د کم عمره غیر قانونی انجونو واده، د اتجلی واده د قرض یا د ولورپه بدل کي ترسره کیږی، چه لاندی خراب تاییح او عواقب رامینځته کوی.

ځان سوزونه، د کور څخه تیننه، ځان وژنه، د طلاق، جدایی غوښتنه نه اطاعت (نشوز) نارواو اړیکي د یادونی وړ ده چی مدنی قانون اود تشیع دکورنی احوالو قانون کی د اجباری ودونو د منفی عواقب او پایله صراحت نلری. مګر د ښځو په وړاندی د تاوتریخوالی قانون په یادشو یسرڅو د جلوبړی او دمنع په هکله د دغه قانون ۱۸۰۲ او ۲۱ مادی دا ډول صراحت لری.

۱۸ ماده: هغه شخص چه ببالغه ښځه فحشا ته مجبوره کړی له احوالو سره سم په اوږده جسس چی له اوو کلونو څخه لږ نه وی محکومیږی.

که چیری ددی مادی په (۱) فقره کی درج شوی جرم مجنی علیها نابالغه ښځه وی مرتکب له احوالو سره سم په اوږده جسس چی له لسو کلونو څخه لږ نه وی محکومیږی.

۲۰ ماده: هغه شخص چی ښځی ته اور واچوی یایی به بدن باندی کمیایوی یا زهری اویا نور ضررناک مواد چی د تپسی کیدو یا معلولیت موجب شی، استعمال کړی یا زهری مواد پرهغی وخوروی اویایی په بدن کی زرق کړی له احوالو سره سم په اوږده جسس چی له لسو کلونو څخه لږ نه وی محکومیږی ددی مادی په (۱) فقره کی په درج شوی حسالت کی که چیری د نوموړی اعمالو د ارتکاب موخه له مدنی حقوقو څخه د ښځو د حسرمان په منظور په ټولنه کی د ویری او ډار رامنځته کول وی او یا د مجنی علیها په مړینه تمام شی مرتکب له احوالو سره سم په دوام جسس یا اعدام محکومیږی. ۲۱ ماده: که چیری ښځه د تاوتریخوالی له امله په ځان سوځولو یا ځان وژنه او یاد کمیایوی یا زهری موادو اویا ځانته دنورو ضررناکو موادو په استعمالولو مجبوره شی د تاوتریخوالی عامل د مجنی علیها د تپسی کیدو او معلولیت په صورت کی په متوسط جسس او د مجنی علیها د مړنی په صورت کی له احوالو سره سم په اوږده جسس چی له لسو کلونو څخه زیات نه وی محکومیږی.

مسؤولیت غاصب

غاصب به پرداخت آن مکلف می گردد بر حسب مورد هلاک و مال مغضوبه فرقی می نماید که در ذیل کیفیت پرداخت ضمان آن از دید فقها بررسی می شود:

به نظر فقهای اهل سنت مال غصب شده (منقول به نظر فقهای حنفیه و منقول و عقار به نظر غیر حنفیه) اگر به فعل غاصب و یا غیر غاصب در نزد غاصب تلف شود ضمان آن بر عهده او خواهد بود و بنا بر این او باید در مقام پرداخت جبران و یا ضمان برآید ولی در موردی که غیر از غاصب از روی تعدی آن را تلف کرده باشد و در اثر اوقات سماوی تلف نگردیده باشد غاصب در حدی ضمانتی که بر عهده اش قرار گرفته حق رجوع به تلف را دارد. فقهای مزبور در این باره می گویند: غاصب ضامن آنچه غصب نموده است می باشد اعم از اینکه مغضوبه در اثر اوقات سماویه و یا فعل مخلوق تلف گردیده باشد. قساعده و چگونگی پرداخت ضمان بستگی به این امر دارد که مال مغضوبه متلافه منلی است و یا قسیمی. پس در موردی که مال منلی باشد غاصب مکلف به پرداخت مثل آن و در موردی که قسیمی باشد مکلف به پرداخت قیمت آن می گردد که هر یک را ذیل بیان می نمایم:

اموال منلی: در صورتیکه شخص مال منلی کسی را غصب و انرا تلف نموده باشد مکلف به پرداخت مثل آن می گردد. مبنای این حکم آیات قرآن کریم است که می فرماید: سوره بقره ۱۹۶/

ترجمه: پس هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید و از خدا پروا

بدارید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است. در آیات دیگر می فرماید: سوره نحل ۱۲۶/ ترجمه: و اگر غصبیست کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید به عقوبت رسانید. همچنین در آیات دیگر می فرماید: سوره شورا ۴۰/ ترجمه: و جزای بدی مانند آن بدی است.

اموال قسیمی: در این مورد که مال مغضوبه قسیمی و تهیه آن معتذر باشد به حکم ضرورت غاصب مکلف به پرداخت قیمت آن می باشد. (الفقه الاسلامیه و ادله). در صورتی استهلاک مال مغضوب غاصب ملزم به ضمان می گردد. چنانکه ماده ۸۹۱ مجله الاحکام ذیلا تصریح نموده است:

ترجمه: طوریکه بر غاصب ضمان مال مغضوب در حال استهلاک لازم می گردد همچنین در صورت اتلاف مال خواه به تجاوز غاصب باشد یا بدون تجاوز ضمان بر وی لازم است.

در این حال اگر مال مغضوب از ذوات القسیم باشد پرداخت قیمت مطابق ترخ زمان و محل غصب لازم می گردد و اگر از ذوات الامتال باشد پرداخت مثل آن. از طرفی ماده ۸۹۳ مجله الاحکام چنین صراحت دارد: ترجمه: اگر غاصب عین مغضوب را جنساً پیش صاحب آن گذاشت که او می توانست انمال را بگیرد در واقع مال مغضوب را به صاحبش مسترد کرده است. گرچه تلف گردید و غاصب قیمت آنرا بهمین ترتیب پیش صاحب آن گذاشت تا واقعاً آنرا تسلیم نگیرد از ضمان برائت نمی یابد.

اصطلاحات حقوقی

- مطابقحکم ماده ۱۱۰ قانون مدنی افغانستان:** مهر ملکیت زوجه محسوب میگردد، زوجه میتواند در مهر خود فروغ تصرف مالکانه بنماید. در قفه اسلامی مهر دارای نام است: مهر، صدق، صدقه، نحله، اجر، فريضه، حیا، عقر، علائق، طول و نکاح.
- ۵۷- مهر مثل:** عبارت از مهری است که در برخی شرایط برای زنانی که مهر آنان به تراضی مقرر نشده یا در نظر گرفتن موقف آنان و در شرایط برابر تعیین میشود. مطابق حکم ماده ۹۹ قانون مدنی افغانستان اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن به عمل آمده باشد، مهر مثل لازم میگردد. مهر مثل را مهر زنان خاوندان پدري هر شخص در زمان انعقاد و عقد تشکیل میدهد، مانند مهر خواهر، عمه و امثال آن. مهر مثل از حیث تدین، مال، زیسایی، عقل، ادب، سن، بکارت، تیوبیت، سرزمین، نسب و حسب در نظر گرفته میشود.
- ۵۸- مهر مسمی:** عبارت از مهری است که بنا بر توافق طرفین در زمان عقد یا پس از عقد مقرر شده باشد.
- ۵۹- مهر معجل:** مهری است که با انعقاد عقد ازدواج، به طور عاجل و بدون مهلت قابل پرداخت باشد.
- ۶۰- مهر موجل:** به مهری اطلاق میگردد که پرداخت آن به تراضی عاقدین به مهلت معین موکول شده باشد. بنا رعایت حکم ماده ۱۰۱ قانون مدنی افغانستان پرداخت مهر موجل در صورت تفریق یا وفات تابع مدت کوتاها تر میباشد، مگر اینکه حین عقد مدت معین تصریح شده باشد.
- ابتدای روز زمان:** روز زمان که از ثبوت حق آغاز میگردد.
- ابتکار:** ابتدای جدید دریک شی و یا انجام یک عمل بی سابقه، مثبت و مفید.
- ابدال:** قراردادن مال به جای مال دیگری به عنوان جایگزین و عوض آن.
- ایوا:** هر گاه داین از کل یا قسمت حق یا طلبی که بالای مدیون دارد صرف نظر نماید.
- ایوا خاص:** ایوا شخص به شخص دیگر دریک موضوع یا دعوی خاص.
- ایوا خط:** سندی که داین از حقوق خود در برابر مدیون مصرف گردیده و سبب انقضای حق میگردد.
- ایوام:** تأیید حکم محکمه ابتدا لیه توسط محکمه استیفاء یا تأیید حکم محکمه استیفاء توسط ستره محکمه.
- ایرای اعیان:** ایرایی که شخص از حقوق عینی اش ایرا نماید.
- ایرای استیفاء:** ایرایی که داین به قبض حق خود اقرار نماید.
- ایرای اسقاط:** حالتی که داین، مدیون خود را از تمام و یا از قسمتی حق خود بری الذمه گرداند.
- ایرای دین:** تصمیم واراده شخص مبنی بر صرف نظر از طلب وقرضه ایکه بالای شخص دیگری دارد.
- ایرای گذشته:** ایرایی که بر حقوق و دیونی متعلق به گذشته مرتب میگردد.
- ایضاع:** شخص حامل یک مقدار سرمایه، که برای دیگری به منظور انجام فعالیت تجارتي داده و به ترتیبی که تمام فایده مربوط وی باشد.
- ابطال تصرف:** باطل گردانیده تصرف شخص و یا اشخاص، که به اساس حکم قانون ودلایل موجه صورت میگردد.
- ایقاي ذوالبدی:** باقیمانده ذوالبدی به حالت ذالبدی اش بالای یکنه عین ویا مال بدون تعرض غیر.
- مهر:** در لغت به معنای کابین، صدق و مهریه است. در قفه مالی است که زن در نتیجه عقد نکاح مستحق آن میشود.



صاحب امتیاز: وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
 نحت نظر: هیئت تحریر
 سر دبیر: در دانه فضائی
 هیأت تحریر: عبدالرحمن عظیمی، فیض الله خواجه امانی، گلالي سنگر خیل عزیزی، دوست محمد عارف، شقیق الله نبی زاده و محمد عارف صباح
 دیرایتر: سید عابد مخمور seyed_abid1@yahoo.com
 گزارشگر: بشیر احمد عزیزی
 آدرس: کابل وزارت عدلیه ریاست عمومی مساعدتهای حقوقی
 آدرس انترنیتی: www.moj.gov.af پست الکترونیکی: agahi.hoquqi@gmail.com
 شماره تماس: 93+(0) 700 034 338 - 93+(0) 0752 042 275

ندويز وړ كښاپ سه روزه نحت عنوان روش های آگاهی دهی و استراتژی های آگاهی عامه حقوقی

داجباري نکاح (ودونو) منع

گزارشگر: بهرامند عروزی



همچنان یک مقدار بوستر های تبلیغاتی و کتابچه یادداشت به ایشان تسلیم داده شد. در اخیر تصدیق نامه ها توسط محترم محمد ولی (هاشمی) نماینده موسسه حاکمیت قانون بخش غیر رسمی واعضای بورد تعلیمات حقوق مدنی ریاست مساعدت های حقوقی وزارت عدلیه به اشتراک کنندگان ور کښاپ توزیع گردید.

روز شنبه مورخ ۱۳۹۲/۹/۱۰ ور کښاپ روش های آگاهی دهی و استراتژی ملی آگاهی عامه حقوقی به همکاری موسسه محترم پروگرام حاکمیت قانون بخش غیر رسمی برای مبلغین ساحویی (۲۰) ولایت کشور در هوتل (گرین هوس آسادو) واقع شهر نورگزار گردید. ابتدا محفل با تلاوت آیات چند از کلام الله مجید توسط یک تن از اشتراک کنندگان آغاز شد. متعاقباً محترم اسدالله (وحدت) رییس عمومی مساعدت های حقوقی وزارت عدلیه شاملین ور کښاپ را خوش آمدید و خیر مقدم گفته و یک بار دیگر از موسسه محترم اظهار تشکر نمود. افزود که موسسه محترم همیشه وزارت عدلیه را به خصوص بخش های امریت آگاهی عامه و امریت مساعدت های حقوقی را کمک و همکاری می نماید. بعداً شاملین ور کښاپ را خطاب نموده فرمود که توقع من از شما این است که طی سه روز ور کښاپ همه روزه حاضر باشید و از اندوخته های علمی استادان استفاده اعظمی ننمایید. آنچه را که در ور کښاپ می آموزید در ساحات تبلیغ یعنی مکتب، مساجد، محلات عملاً آن را بپایان نیاورد. بعداً عبدالرحمن (عظیمی) امر آگاهی عامه حقوقی استادان و اشتراک کنندگان را معرفی نمود و همچنان از کمک های موسسه محترم اظهار قدر دانی نمود. در آینده خواستار برگزاری همچو سیمینارها گردید و ور کښاپ مذکور مدت سه روز ادامه داشت و مطابق تقسیم اوقات مرتبه خویش موضوعات چون روش های آگاهی دهی،

تبع و نگارش: محمد عارف صباح

اسلامی شریعت اجباری نکاح منع او تا جایزه بودلی ده. به خاصه توگه د ازاده، عاقله، یالغه، انجلی نکاح، نیسه بنخه د خپلی اجازه و رضایت خاوندده ده مگر د ولی رول او صلاحیت محدود گر خول شوی نده. او هغه برخی چی د انجلی په ضرر دی قید شوی او پداسی حال کی چی (کفو) نه وی د ولی اجازه داعهیت او ارزویت ور کښاپ. د موضوع د وضاحت لپاره لازمه ده د مبارک (ص) احادیث او د فقهاو نظریاتو ته کتنه و کړو او خپل بحث ته ادامه ور کړو. څرنگه چی حضرت ابی هریره (رض) د پیامبر (ص) څخه د نکاح د منع په هکله روایت کړی ده.

د بیا کړه، یالغه انجلی د نکاح په هکله باید پوښتنی وشي که سکوت یی (چه شوه) و کړ، سکوت (چوپتیا) د انجلی رضا ده. که سرغړونه یی و کړه په انجلی باندی تجاوز او اجبار نشته. د دغه متبر که حدیث څخه د اجباری نکاح منع ثابت کیږی. د مبارک احکاد بډ او اسلامی دین دعلم او د خبرو څخه معلومیږی چی د عاقله، یالغه ازاده بنخی نکاح په اجبار سره روا او جایزه نده.

مگر د بیا کړه انجلی اجازه (سکوت ضحک (خندا) داسی نور اعمال او کړنې چی په اذن او رضایت دلالت وکړی اجازه او رضایت شمیرل کیږی. ویلو ته ایتا نشته مگر د نیسه بنخی دوتیا صراحت ضروری ده چه په صریحه توگه ووايي چی قبولم. او د میړه په نکاح باندی صراحت وکړی او ووايي چی داسی می قبول ده یا قبول نده.

د ازاده، عاقله، عاقله نکاح د دی په رضایت سره صحیح کیږی د ولی حضور د عقد په صحیح والی کی لازمی نده مگر که ازاده، عاقله، یالغه انجلی د ولی د اجازه پرته د پوسری سره چی سیال نه وی و غواړی نکاح وکړی ولی د اعتراض حق لری. البته ولی د لور د ضرر د دفع لپاره اعتراض کوی، ځکه پلار چی په لور ولایت لری همیشه د اولاد لپاره د ښه ژوند غوښتونکی ده.

پدی لحاظ اسلامی شریعت او اسلامی فقه پدی هکله د ولی صلاحیت ښه او موجه بودلی او په هغی باندی تاکید کړی (هدایه) ص ۲۹۶ج ۲) ولی اجازه لری چی یالغه، ازاده، عاقله او معیزه انجلی مجبوره کړی.

د باکړه (مجرده) بنخو یا د نیسه بنخو (واده شوی بنخه) ولیان ته روا نده تر خو دوی په نکاح باندی مجبوره کړی.

عاقله، یالغه، او جرعه بنخه د خان اختیار لری او د ولیاتو مشوره او مصلحت شرعاً د بنخی راتلونکی ژوندانه لپاره ضروری او مهمه مسئله ده.

د اسلامی فقه ادله ۹ جلد کتاب کی د صحیح نکاح د شرط په هکله داسی راغلی دی.

ادامه در ص ۳۱

مسؤولیت غاصب

تبع و نگارش: در دانه فضائی

مال ثابت می گردد و بد غاصب از آن رفع می گردد مگر اینکه آنرا دوباره غصب نماید. باید افزود در صورت که غاصب مال را به مالک رد نماید ذمه وی از پرداخت ضمان بری می گردد. در صورتیکه غاصب مال مغضوب را در جایی به صاحب آن تسلیم نماید که غصب صورت گرفته بود در این حالت از ضمان برائت حاصل می کند. در این زمینه ماده ۸۹۲ مجله الاحکام چنین صراحت دارد: "اگر غاصب مال مغضوب را در جایی به مالک آن تسلیم داد که غصب صورت گرفته بود از ضمان برائت می یابد. همچنین در ماده ۸۹۲ مجله الاحکام بیان می دارد: ترجمه: اگر غاصب عین مغضوب را در جایی به صاحبش تسلیم داد که محل خوف بود صاحب مال می تواند آنرا ببرد و باینصورت غاصب از ضمان برائت نمی یابد. ۳- ضمان مال مغضوبه در صورت هلاک: زمانی که به موجب هلاک مال مغضوبه مال تلفی می گردد و در نتیجه ملکیت وی بالای همچنین رسول خدا فرموده است: ترجمه: کسی از شما نباید مال برادر خویش را از روی جدیت و شوخی بگیرد هر گاه یکی از شما عسای برادر خویش را بگیرد باید آنرا به وی باز گرداند. در مورد تسلیم نمودن عین مال مغضوب ماده ۸۹۰ مجله الاحکام قرار آتی حکم می نماید: ترجمه: در صورتیکه مال مغضوب موجود باشد لازم است که غاصب آنرا جنساً به صاحبش در همانجایی تسلیم بپردازد که غصب از آنجا بعمل آمده است. اگر غاصب مغضوب مته را در شهر دیگری در یافت و مال مغضوب با وی بود، صاحب مال می تواند آنرا در همان جا بگیرد ولی اگر صاحب مال بخواد که غاصب آنرا در همانجایی تسلیم دهد که از آن جا غصب صورت گرفته مصارف حمل و نقل آن بدمه غاصب است. ۲- مسترد کردن مال مغضوب به مالک آن: در صورت رد مال مغضوبه صاحب آن دوباره مالک مال تلفی می گردد و در نتیجه ملکیت وی بالای

در حالائیکه عین مال مغضوب وجود داشته و تلف نشده باشد و رد آن مال ممکن بوده در این صورت غاصب باید عین آن مال را به صاحب آن مال باز گرداند. ماده ۷۶۵ قانون مدنی در مورد ذیلا تصریح می دارد: "۱- غاصب به رد آنچه غصب نموده مکلف می باشد ۲- اگر ضرری به اثر غصب عاید گردد مرکب علاوه بر رد عین مال مغضوبه در محل غصب به جبران خسارت نیز مکلف می گردد. حکم ماده مزبور از حقوق اسلام گرفته شده است زیرا فقها اتفاق نظر دارند که رد عین مال مغضوبه در صورتی که عین آن موجود باشد به مغضوب مته ضروری است بنا براین در این بخش سه مسئله مهم ممکن است در ذهن تداعی نماید. ۱- رد مال به مغضوب مته: فقها اتفاق نظر دارند که رد عین مغضوبه، به مغضوب مته در صورت وجود و بقای آن واجب است زیرا پیامبر فرموده است: ترجمه: اگر کسی مال دیگری را در اختیار گرفت باید آن را به صاحبش باز گرداند.